– به نام خداوند جان و خرد خانم‌ها آقایان با سلام عرض ادب دارم. امشب یکی از دو تا از دوستان عزیز رو در روی اسکایپ دارم باهاشون صحبت خواهم کرد. ولی قبل از اینکه به گفتگو با این دو جوان بپردازم دلم می‌خواهد تصویری رو به شما نشون بدهم و درباره اش صحبت کنم. اتاق فرمان. این تصویری رو که ملاحظه می کنید خیلی ممنون میشم اگه زیرنویسش رو هم بردارید تصویر کاملا معلوم بشه. تابلویی رو که می‌بینید اثر وینسنت لوپز نقاش اسپانیولی قرن ۱۸ است که روایت کننده یکی از داستان‌های تاریخ ایران باستان می‌باشد. در لغت‌نامه دهخدا زیر عنوان پانتآ بر اساس روایت گزنفون آمده است که هنگامی که مادها پیروزمندانه از جنگ شوش برگشتند غنایمی با خود آورده بودند که بعضی از آن‌ها را برای پیشکش به کوروش بزرگ عرضه کردند. در میان غنائم زنی بود بسیار زیبا و به قولی زیباترین زن شوش به نام پانتآ که همسرش به نام آبراداتاس برای مأموریتی از جانب کشور خویش رفته بود. چون وصف زیبایی پانتآ را به کوروش گفتند کوروش درست ندانست که زنی شوهردار را از همسرش بازستاند و حتی هنگامی که توصیف زیبایی زن از حد گذشت به کوروش پیشنهاد کردند که حداقل فقط یک بار زن را ببیند. از ترس اینکه به او دل ببازد نپذیرفت. پس او را تا باز آمدن همسرش به یکی از نگاهبانان به نام آراسپ سپرد. اما آراسپ خود عاشق پانتآ گشت و خواست از او کام بگیرد. پانتآ از کوروش کمک خواست. کوروش آراسب را سرزنش کرد. هنگامی که آبراداتاس به ایران آمد و از موضوع باخبر شد به پاس جوانمردی کوروش بر خود لازم دید که در لشکر او خدمت کند. می گویند هنگامی که آبراداتاس در لشکر کوروش به سمت میدان جنگ روان بود پانتآ دستان او را گرفت و در حالی که اشک شوق از چشمانش سرازیر بود گفت سوگند به عشقی که میان من و توست کوروش به واسطه جوانمردی که در حق ما کرد اکنون حق دارد که ما را حق‌شناس ببیند زمانی که اسیر او و از آن او شدم او نخواست که مرا برده خود بداند و نیز نخواست که مرا با شرایط شرمآوری آزاد کند بلکه مرا برای تو که ندیده بود حفظ کرد. مثل اینکه من زن برادر او باشم. آبراداتاس در جنگ کشته شد و پانتآ بر جنازه او رفت و شیون آغاز کرد. کوروش به ندیمان پانتآ سفارش کرد تا مراقب باشند که خود را نکشد اما پانتآ در یک لحظه از غفلت ندیمان استفاده کرد و با خنجری که به همراه داشت سینه خود را درید و در کنار جسد همسر به خاک افتاد و ندیمه نیز از ترس کوروش و غفلتی که کرده بود خود را کشت. هنگامی که خبر به گوش کوروش رسید بر سر جنازه‌ها آمد. از این روی اگر در تصویر دقت کنید دو جنازه زن را می‌بینید و یک مرد و باقی داستان که در تابلو مشخص است. معلوم نیست چرا ایرانیان سعی نمی کنند داستان‌های غنی خود را گسترش دهند و به جای آن به سراغ داستان‌هایی می‌روند که عرب‌ها چگونه زنان را به صیغه خود در می‌آورند. کاش به جای ساخت بعضی سریال‌ها از این داستان‌های غنی و اصیل ایرانی ساخته می‌شد تا فرزندان کوروش منش و خوی اصیل ایرانی را فراموش نکنند. عرض ادب مجددی دارم. مقدمه‌ای بود در اینترنت دیدم این مقاله به دلم نشست و فکر کردم چه جایی بهتر از برنامه نوزایی ایرانی که اون رو براتون عرضه بکنم. خانم‌ها آقایان افتخار دارم که در خدمت دو تا از زحمتکشان گروه نوزایی ایرانی هستم. آرش گرگین و شاهین نژاد. سلام عرض شد.

– درود بر شما.

– درود بر شما سهراب گرامی. و همچنین درود بر دوست ارجمند جناب گرگین.

– همچنین

– مقدمه رو شنیدید دیگه؟

– من هم دیدم و هم شنیدم. بسیار خوشم آمد جناب اخوان ارجمند این داستانی که شما گفتید و نتیجه‌ای که ازش گرفتید که چگونه می‌شود از خودبیگانگی باعث میشه که ثروت کشور بره برای ساخت سریال‌ها یا برنامه‌هایی که یا فیلم هایی که از جنس ما نیستند از ما هم نبودند و الزاما بزرگ منشی و بزرگواری انسان‌هایی رو هم بیان نمی‌کنند بلکه حکایت نبردهای تشنگان قدرت رو در حقیقت اون هم با روایتی که خودشون می‌خواهند بیان می‌کنند. من یاد یه چیزی افتادم در کنار این داستان کوروش. این داستان هم برمی‌گردد به اواخر دوره ساسانیان خیلی کوتاه هست. میگم چون مناسبت دارد. موقعی که اعراب مسلمان بخش بخش ایران رو فتح می‌کردند و جلو می‌رفتند وقتی به خراسان رسیدند در نزدیکی سرخس متوقف شدند و نتونستند جلو بروند. سرخس خیلی ایستادگی کرد. مدت محاصره طولانی شد و نهایتا بیماری تو شهر افتاد. تو شهری که درون قلعه درون دژ بود بیماری افتاد و به خاطر احتمالا بی‌غذایی و بی آبی اینها یک عده افتادند و از بین رفتند. بزرگ شهر تصمیم می‌گیرد که مذاکره کند با فرمانده اعراب. اگر اشتباه نکنم سعید بن عثمان پسر خلیفه سوم بوده و بزرگ شهر میگه که اگر ما تسلیم بشیم چون مرگ و میر تو شهر افتاده چه امکاناتی شما به ما میدید؟ شرایط صلح چیست؟ فرمانده اعراب میگه که کاری که ما می‌کنیم این است که به صد نفر، صد تا مرد از مردم شهر امان میدیم. بقیه مردان رو گردن می‌زنیم و زن‌ها و بچه‌ها رو به اسارت نمی‌بریم. این خلاف روشی بود که توی شهرهای دیگه انجام می‌دادند. شهرهایی که فتح میشد با زور زن و بچه‌ها رو به اسارت می‌بردند. می‌گفتند ما زن و بچه‌ها رو نمی‌بریم. صد تا مرد رو زنده نگه می‌داریم که این صد تا مرد از خانواده‌های مختلف باشند. بتوانند لااقل مردانی باشند کار کنند و خانواده‌هایی رو بگردونند. این آقا برگشت و قرار شد فهرستی تهیه بکند از صد تا مردی که قراره زنده بمونند. وقتی که دروازه های شهر رو گشودند فرمانده اعراب گفت فهرستتون رو بخونید آن صد تا مرد جدا بشوند از بقیه مردانی که هنوز رو پا توانستند بایستند و زخمی نیستند و کشته نشدند وقتی صد تا مرد نامهاشون خونده شد و جدا شدند فرمانده اعراب مسلمان دید که بزرگ شهر سرخس که متأسفانه الان حضور ذهن ندارم اسمش یادم بیاد نه خودش نه فرزندانش نه برادرانش و فامیلش جزو این صد نفر نیستند. برمی‌گرده میگه که من که بهت این شانس رو دادم. من که گفتم تو آدم بزرگی بودی ماه ها با ما جنگیدی و من به تو احترام دارم چرا نام خودت و نزدیکانت رو نذاشتی بیای اینجا بیای این‌ور بایستی و جون خودت رو نجات بدی؟ اون بزرگ شهر اونجا اون منش ایرانشهری که ما ازش صحبت می‌کنیم رو نشون میده میگه که مردم این شهر من و پدرانم و پدربزرگانم را بزرگ خواندند برای اینکه به روز سختی بزرگی نشان بدیم. من نمی‌تونم تو این شرایط همشهری هام رو تنها بذارم. ما دو مورد از این داستان به طور مشخص یکی در سرخس یکی در بخشی از شوشتر داریم. منظور اینه که ای کاش جناب اخوان کاملا درست میگی ای کاش این‌ها کارتون میشد اینها فیلم میشد اینها داستان میشد یه مقداری ما از این خودبیگانگی که دچارش شدیم درمی‌آمدیم.

– امروز دو تای آقایون رو که در خدمتشون هستم میخوام راجع به اندیشه سیاسی و تفاوت دموکراسی از دیدگاه غربی و دیدگاه ایرانی صحبت بکنند. ببینید ما صحبت از ایرانشهر بسیار می‌کنیم و می‌خواهیم امروز نگاهی بکنیم که متقدمان ما در ایران به مسائل سیاسی و اجتماعی چگونه نگاه می‌کردند و اصولا اندیشه سیاسی ایرانشهری چیه؟ این رو خیلی دلم میخواهد آقایون برای ما باز بکنند و عنوان بکنند که اصلا مقوله سیاسی رو شما چگونه می‌خواهید تشریح بکنید و چگونه می‌خواهیم از گذشتگان در این مورد پند بگیریم؟

– بسیار عالیست با کمال میل در خدمتتونیم اگر که آقای گرگین می‌خواهند آغاز کنند من در خدمتشونم اگر نه می‌خواهید من یک پیش درآمدی بگم بعد شما ادامه بدید؟

– می‌خواهید من شیر یا خط بندازم؟ آقای گرگین شروع کن کیخسرو آرش گرگین
– خواهش میکنم
– پروفسور کیخسرو آرش گرگین
– بله خواهش میکنم. مسئله دموکراسی مسئله بسیار مهمی هستش من اجالتا عرض بکنم من مطمئن هستم که این بحث رو نمیشه در یک جلسه یا دو جلسه حتی گشایش درستی انجام داد دیگر چه برسد به اینکه بخواهیم بحث رو ببندیم. بنابراین پیشنهاد می‌کنم که این بحث ادامه پیدا بکند و ما در دقایق این امر ریز بشویم. یک مقدمه کوتاهی عرض بکنم و بلایی به نام دموکراسی که یه حدود صد سالی هستش دامنگیر اندیشه ما شده. جامعه ایران متأسفانه به ویژه از زمانی که مزل شده پایه های آگاهی خودش رو از دست داده است. ما شصت هفتاد سال پیش از طریق سوسیالیسم جلوی اندیشه رو گرفتیم. یعنی مد بود فضای فکری و هژمونی فکری اون زمان ایران سوسیالیسم بود و این بهانه‌ای بود برای نیاندیشیدن. بهانه‌ای بود برای از ایران دور شدن. امروز به ویژه بعد از انقلاب اسلامی دمکراسی و مفاهیمی چون جامعه مدنی و لیبرالیسم هستش که آفتی شدند برای ایرانیان که به ایران با ایران در ایران نیندیشند. این مسئله بسیار مهم است. ما وقتی درباره ایران صحبت می‌کنیم باید از منابع فکری ایرانی هم استفاده بکنیم و باز بگردیم به متون و شارح متون عتیق بشویم. جز این نمی‌شود در ایران با ایران به ایران اندیشید. یک سری هستند خب بیرون از ایران ایستادند. اون مسئله جداست. ولی اگه ما می‌خواهیم به ایران بیاندیشیم باید ببینیم خب وقتی می‌گویند دموکراسی در تاریخ ایران یک شاه دموکرات ما نداریم. یعنی سراسر تاریخ ایران اتفاقا نبردی بوده است بر علیه دمکراسی. من می‌بینم که بعضی جوانها فروهر گردن می‌اندازند و می‌گویند کوروش بزرگترین دموکرات جهان بوده است. خب اینها این مسئله عوامانه اش رو بگذاریم کنار فنی بخواهیم به مسئله نگاه بکنیم و آن احساسات جوانان رو هم بهشون احترام بگذاریم جای خودش محفوظ ولی از لحاظ فنی خب این شوخی بیش نیست. یعنی اگر کوروش همچین چیزهایی رو میشنید میگفت خواهش می‌کنم با من از این سخن‌ها نگویید. دمکراسی که پایه در آتن دارد و ادامه پیدا می‌کند تا امروز در آمریکا بزرگترین کشور دموکراتیک جهان هستش و تنها کشوری هستش که حدود چهارصد سال بدون گسست تاریخ دموکراسی داره. بر مبانی ای ایستاده که با اونچه که ما نیک خدایی می‌گوییم یعنی نه ما بلکه قدمای ما نیک خدایی می‌نامند کاملا متفاوت هستش. دموکراسی مفهوم اصلی و میانیش خیر همگانیست خیر همگانی انسان. نیک خدایی که زند و یا تفسیری هستش از مفهوم اوستایی وهو خشثره یعنی فرمانروایی نیک استوار هستش بر مفهوم نیکی همگانی دام. این مسئله دام بسیار مهم هستش دام مجموعه‌ای هستش از انسان و طبیعت. در حقیقت اول طبیعت هستش و انسان جزوی از این دام هستش از بخش‌های آفرینش انسان هم بخشی از اون هستش. بنابراین وقتی می‌گوییم مفهوم اصلی سیاست چیست و اون نیکی همگانی دام هستش دیگر نمی‌توانیم کارت تبریک بفرستیم برای بشریت. یعنی همون جوری که فرضا ادیان سامی انجام میدهند انسان رو اشرف مخلوقات تلقی می‌کنند و این خیلی خودمانی بخواهیم بگوییم جز یک خودپسندی و خودشیفتگی بیش نیستش، انسان لزوما اشرف مخلوقات نیست یکی از مخلوقات هستش که چندین هزار سال هستش وارد حوزه تمدن شده است و بلایی سر طبیعت آورده که هیچ‌کدوم از جانوران دیگر نیاوردند. از این منظر زیاد نباید به انسان احترام ویژه قائل شد. انسان می‌تواند بسیار موجود زیبایی باشد. می‌تواند تولید هنر بکند. می‌تواند نوعی از عشق رو ابراز بکند که شاید ما در جانوران دیگه به این حدت و شدت نمی‌بینیم. ولی سویه تاریک بسیاری هم دارد و بسیار خطرناک است هم برای خودش و هم برای دیگران. از این منظر یک خانه تکانی فکری مملکت ما لازم دارد به ویژه بخش متفکر که باید راهبر و الیت جامعه که بخواهند جامعه رو هدایت بکنند و بروند در

داخل متون و بایستند در داخل متون و از درون متون جهان رو تفسیر بکنند. من فکر می‌کنم ما تا زمانی که با هر دو پا در تیسپون نایستیم و از روزن تیسپون به جهان ننگریم هم خود را بدترکیب و بدریخت می‌بینیم و هم جهان را نمی‌فهمیم. حال گذشته صد و اندی ساله ما به ما نشون میدهد که بخش بزرگی از اندیشمندان ما یک پایشان در آتن بوده است، یک پایشان در رم بوده است، یک پایشان در اورشلیم بوده است، یک پایشان در مدینه الاسلام بوده است. در جایی که نبوده اند در درون تیسپون بوده است. این یک مقدمه‌ای بود که بنده عرض کردم پیش از اینکه بخواهیم دقیق بشویم که دموکراسی چه خطراتی می‌تواند برای ایران داشته باشد و فرای این در درون خودش دارای چه بنبست‌های فکری هست. چون ما دموکراسی رو یک بار می‌توانیم آسیب‌شناسی بکنیم از بیرون با ابزار نیکخدایی یعنی با ابزار مبانی فلسفی اندیشه ایرانشهری. یک بار می‌توانیم دموکراسی رو در درون خودش و با ابزار خودش بسنجیم و خودمون رو بذاریم جای یک دموکرات یا یک انسان دموکرات و ببینیم این دموکراسی دارای چه نقایصی هستش و چرا به بنبست رسیده است. چون بنده فکر می‌کنم دموکراسی در بنبست کامل هستش و روزی نیستش که در این کره خاکی چندین تن بمب دموکراتیک بر روی سر زن و بچه مردم ریخته نشود. یکی از مبانی دموکراسی سرمایه‌داری هستش و سرمایه‌داری مطلق. سرمایه‌داری بی‌مرز و این چیز عجیب غریبیست. ما اگر می‌خواهیم برویم به سوی مبانی تفکر ایرانشهری باید به اقتصاد بپردازیم. اقتصاد ایرانشهری سرمایه‌داری نیست. این کاملا باید از توی ذهن دوستان برود بیرون. مالکیت مطلق و مالکیت بی‌مرز چیزیست اهریمنی. انسان هیچ چیزیش بی‌مرز نیست. شاید حماقتش بیمرز باشد ولی چیزهای دیگرش بیمرز نیست. از این رو بخواهیم مسئله‌ای رو به عنوان تملک و حق مالکیت بیمرز برای انسان به جا بیاوریم، این هم یکی از خرافات مدرنیته هستش که تبدیل شده است به یک حقیقتی که و یک روایت کلان که هیچگونه بهش نقدی نمی‌شود به ویژه که بعد از شکست جبهه چپ که اون هم خودش یک نوع دموکراسی دولتی بود. یعنی اون هم چیز خاصی نبود. شاید از این هم حتی تا حدودی بدتر شاید هم نه. به هر حال اون هم از همین جنم هست. روی همین حساب فراخوان بنده به این سمت می‌رود که تحمل بکنیم عینک غرب رو از روی دیدگان خویش برداریم و ایران را با مبانی فکری خود ایران بسنجیم و برویم جلو تا ببینیم دوستمون چه میگوید.

– خیلی ممنونم. من از هر دوی آقایون میخواهم خواهش بکنم چون همون طوری که کیخسر آرش گرگین اشاره فرمودند که این بحث نمی‌تونه در یک جلسه و دو جلسه کامل بشود. من خیلی دلم می‌خواهد که این بحث رو ما جلسات متمادی فراوان داشته باشیم. برای اینکه مسئله دموکراسی، مسئله آزادی، مسئله تمام این لغت‌هایی که ایسم‌های مختلف دارد، اینها هر کدامش باید شکافته بشود، باز بشود تا تماشاگر ما، ببینید آقایون تماشاگر تلویزیونی تماشاگر دانش پژوه کلاس درس نشین نیستش. به همین علت من دلم میخواهد اینها رو با زبان بسیار بسیار ساده‌تری مطرح بکنیم و اگر این شانس رو داشته باشیم برای لغت‌های خارجی و مخصوصا این ایسم‌ها مترادفهای فارسیش رو داشته باشیم که بهتر جا بیافته. مادر بنده خواهر بنده راحت‌تر بتواند این ماجرا رو لمس بکند تا دانش پژوهان. اگر به من این شانس رو میدهید و فکر می‌کنید با من موافق هستید بهم لبیک بگید و این کارو بکنیم.

– صد در صد

– شاهین جان به گوش هستم برای تو. صدات قطعه. شاهین جان صدات قطعه.

– ممنونم که یادآوری کردی. مطلبی که جناب گرگین آغاز کردند یه نکته جالبی اشاره کردند. مفاهیم به نوبه خود مقدس نیستند. اگر صحبت از فرضا دموکراسی میشه یا صحبت از حقوق بشر میشه یا صحبت از لیبرالیسم میشه یا هر مفهوم دیگری

در سیاست یا اجتماع یا فرهنگ به خودی خود مقدس نیست. می‌شود بهش پرداخت می‌شود نقدش کرد. مهم‌ترین چیز این که

– اصلا هیچ چیزی نباید مقدس باشد. من اصلا با لغت مقدس یه مشکلی دارم. آخه چطوری می‌تونه مثلا این کاغذ مقدس باشه این کاغذ نباشه. این اصلا، یا یک انسانی مقدس باشد انسان فهمیده انسان باسواد توش مفهوم دارد ولی انسان مقدس من نمی‌دونم یعنی چی.

– کاملا درسته و تقدس هم معمولا از عدم شناخت افراد نسبت به یک پدیده ایجاد میشود. مثلا شما اگر بپرسید از امریکاییها می‌گویند این کشور بر پایه دموکراسی درست شده و دموکراسیست که پایه‌های نظام سیاسی این کشور است، این کشور الان دموکراتیک اداره میشود ولی این کشور موقعی که تشکیل شد ایالات متحده معماران ایالات متحده مثل تاماس جفرسون مثل جورج واشنگتن، مدیسن، اینهایی که میگم مکتوبه یعنی مستند است. این‌ها هر کدام موقعی که آمدند قانون اساسی امریکا کانستیتوشن رو بنویسند یا متمم هاش رو بعدها نوشتند، بیل آف رایتس رو نوشتند چه اون‌ها چه بعدی‌ها مرتب پافشاری کردند که ایالات متحده یک کشور دموکراتیک نیست یک جمهوریست یک دموکراسی نیست. بعد توضیح دادند که جمهوری از نظر اون‌ها حکومت قانون است و دموکراسی حکومت مردم است. اینو هم‌میهنانی که علاقه‌مندند به حرفهای من یا آقای گرگین خیلی اعتماد نکنند. حتما خودشون بروند در موتور جستجو در اینترنت نگاه کنند ببینند که بنیان‌گذاران ایالات متحده که آدم حسابی‌هایی بودند که در حقیقت یک سنگ بنایی گذاشتند که این کشور اصلا کشور بشود و بشود ابرقدرت جهان تا چهل پنجاه سال پیش این‌ها اصولا نسبت به واژه دموکراسی حساسیت تندی داشتند و مرتب می‌نوشتند که ما هیچ‌گاه اجازه نخواهیم داد به ابتذال بیافتیم و این کشور دموکراتیک بشود. حالا برخلاف اون چیزی که اونها آرزوش رو داشتند ایالات متحده دموکراتیک شد و به هر حال به عنوان نظام دموکراتیک ارائه میشود ولی این فقط اندیشمندان بنیانگذار ایالات متحده نبودند. برگردیم به ۲۴۰۰ سال پیش ۲۳۰۰ سال پیش در همون آتنی که اصلا دموکراسی از اونجا زد بیرون و به صورت خام اومد بیرون بعد در غرب صیقل پیدا کرد به شکل امروزیش دراومده. در همون آتن بزرگان فرهنگ یونان با این نگاه آتنی مخالف بودند. یعنی یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهان شاید بزرگترین فیلسوف جهان افلاطون از نظر فکر کنم تمام مکاتب غربی افلاطون بزرگ‌ترین است، افلاطون میگه که حکومت پادشاهی اگه مبتذل بشود می‌شود خودکامگی حکومت جمهوری اگر مبتذل بشود می‌شود دموکراتیک و حکومت شایسته سالاری اگر مبتذل بشود می‌شود گروهسالاری یا فرقه سالاری. من از واژه‌های فارسی استفاده کردم که برای هم میهنان

– خیلی هم ممنون.

– خب بنابراین افلاطون میاد میگه حکومت باید در اختیار اندیشمندان و فلاسفه و شایستگان جامعه باشد نه در اختیار همه توده‌ها. و اون‌ها کمک کنند که بقیه توده رشد کنند، پرورش پیدا کنند برای زندگی مادی و معنوی بهتر. ارسطو به گونه‌ای دیگر ولی اون هم مخالفت می‌کند با نظام دموکراتیک. در نتیجه هم اون‌هایی که در ۲۴۰۰ سال پیش نشسته بودند در فرهنگ یونان و انتخابات آتن رو مدنظر داشتند هم اونایی که اومدند ایالات متحده رو پی ریختند اصولا نسبت به دموکراسی نظر منفی داشتند. این پیش درآمد رو از این نظر گفتم که هم‌میهنانی که فکر می‌کنند دموکراسی یک واژه مقدسیست و باید واسش رفت تو خیابون و سینه سپر کرد یک مقدار مکس کنند. آن جاهایی که شما فکر می‌کنید دموکراتیک است آن بزرگانی رو که شما دست کم بهشون احترام می‌گذارید خود اون‌ها منتقدان بزرگ سیستمی به نام سیستم دموکراتیک بوده‌اند. حالا این وسط پرسشی که شما در آغاز برنامه طرح کردی جناب اخوان خیلی جالبه وقتی

صحبت از اندیشه سیاسی ایرانشهری میشود این تمایز با دو تا پدیده دیگری که الان وجود دارد خودش رو نشون میدهد. تو این تمایز که ما اینها رو از همدیگر تفکیک می‌کنیم، یکیش نظریه اسلامیست که خودش هم باز ریشه دارد در برخی از باورهای سامی خیلی کهن‌تر از اسلام که حکومت رو شایسته الله می‌داند و بعد پیامبرش در قالب شیعه‌ش بعد امام و بعد هم اوللامر که این اوللامر هم می‌شود ولی فقیه. این داستانیست که این ور قضیه است. در جهان سنی خب خدا و پیامبرش و بعد کسانی که میراث خوار پیامبراند و الان در ریاض نشستند و ادعای پیشوایی جهان اسلام رو دارند. اون قضیه خودش رو دارد. در غرب یه نظریه‌ایست که آمده بر پایه اراده عمومی حقانیت میدهد به فرمانروا یعنی میگوید آقا فرمانروا ما اصلا دنبال تعریف اینکه چه شایستگی چه ویژگیهایی باید هیئت فرمانروایی داشته باشد نمیریم ما میاییم میگیم که از مردم می‌پرسیم مردم به هر کسی رأی دادند اون میشود فرمانروا یا هیئت فرمانروایی برای ۴ سال یا ۶ سال یا ۵ سال بد بود خراب کرد مردم دور بعد بهش رأی ندهند. این خیلی خلاصه یک نظام دموکراتیک است. اراده عمومی تعیین می‌کند که چه کسی جامعه رو راه ببرد. طبیعتا یک ارگان‌هایی رو هم تعریف می‌کنند که بتواند نظارتی داشته باشد ولی پایه و اساس این است. همچنان که دوست ارجمندمون آقای گرگین گفت در اندیشه سیاسی ایران شهری که می‌خوایم تو این جلسه و نشست‌های بعدی بریم تو بحثش، خیر همگانی و همگان نه فقط همه انسان‌ها اون هم انسان‌های الان سال ۲۰۱۵ بلکه همه انسان‌هایی که هستند و همه انسان‌هایی که خواهند آمد در این کره خاکی و طبیعت و جانداران و مجموعه‌ای که این کیهان رو شکل داده خیر همه اونها مدنظر است و باید هیئت شهریاری هیئت فرمان‌روایی اون رو مدنظر قرار بدهد. حالا مکانیسم انتخاب اون چیست؟ مشروعیتش یا حقانیتش رو از کجا میاره؟ چه اهرم‌هایی برای نظارت هست؟ کیا می‌توانند در این وسط نقش بازی کنند؟ این مطلبیست که ما هرچقدر تو بحث بریم جلو بهش می‌پردازیم. پس نخست خواستیم به هم‌میهنان بگیم که اگر کسی احیانا تا الان نسبت به یک مفهومی مثل دموکراسی تعصبی دارد تعصب رو کنار بگذارد یک گفتگویی است شاید یه مقدار حرفها یا سخنان جدیدی هم بشنود هیچ ادعایی هم نیست که هر آنچه که ما اینجا داریم میگیم الزاما حتما ما درست میگیم دیگران هم می‌توانند نظر بدهند ولی حرفهایی که ما می‌خواهیم بزنیم کمتر تو این سال‌ها در جامعه ایرانی گفته شده است. نه اینکه اصلا گفته نشده ولی کوس دموکراسی خواهی من فکر کنم انقدر دیگه تو رسانه‌ها و تو شبکه‌های اجتماعی و توی وب سایت‌ها گفته شده و نوشته شده که دیگر گوش مردم پر است و یک مقداری راستش رو بخواهید احساس می‌کنم بی‌تفاوتی نسبت به این مفاهیم در جامعه ایجاد شده افزون بر اینکه این مفاهیم همیشه در جامعه ایرانی به خاطر اینکه ترجمه‌های بد شد و خواصی که این رو آوردند درون جامعه ایرانی خودشون خوب اینها رو درک نکرده بودند با یک اختلاط و امتزاجی با همدیگر میاد یعنی شما وقتی میگویید دموکراسی اون طرف با آزادی قاطیش می‌کند با حقوق بشر هم قاطیش می‌کند با جدایی دین از حکومت هم قاطیش می‌کند اینها هر کدوم یک پدیده است یک مفهوم است که باید به جای خودش بحث بشود تأیید یا نقد بشود.

– اصلا مفاهیمش من فکر می‌کنم مفاهیم خاصیست که همه با همدیگر مشترک میشوند و در نهایت به نفع بشریت و انسانیت است درسته؟

– نه الان صحبتی که می‌خواهیم بکنیم این است که اینها باهم متفاوتند. در برخی جوامع می‌توانند در مقطعی باعث خدمت بشوند در برخی جوامع می‌توانند جامعه رو داغون کنند. ولی آنچه که می‌خواهیم بگوییم این است که این‌ها اولا پدیدهای جداییست اگر کسی دموکراسی رو نقد کرد به این معنا نیست که آزادی رو نقد می‌کند آزادی مقوله دیگریست ما خودمون یکی از افتخاراتمون این است که در گاتها به طور بسیار مشخص خود زرتشت به عنوان یک اندیشمند، اندیشمند

بزرگ فرهنگ ایرانشهری تأکید می‌کند حق انتخاب رو به انسان میدهد انسان حق گزینشش رو اگر از هر متنی ما بخواهیم نگاه کنیم من فکر نمی‌کنم به کهن بودن گاتها ما متنی داشته باشیم. به طور مشخص میگه بنابراین مسئله سر آزادی انتخاب نیست سر یک نظامیست که اون نظام سیاسیست و به فرمان‌روا یا هیئت فرمانروایی حقانیت میدهد. اون در اینجا الان مورد بحث عمدتا.

– من از هر دوی آقایون میخواهم یک سوالی دارم اگر اجازه بدید به علتی که من مسئولیت اجرای این برنامه‌های نوزایی ایرانی رو دارم طرف صحبت قرار می‌گیرم با خیلی از تماشاگران و کسانی که هستند البته خیلی کسان حرفهایی که می‌زنند ما عادت داریم دیگه می‌تونیم به راحتی از پهلوشون بگذریم. ولی متفکرین و آدم‌های صلاحیت داری هم هستند که حرفهایی می‌زنند که در همراه با آنچه که ما در نوزایی ایرانی صحبت می‌کنیم شاهین جان شاید زیاد نباشد. به همین علت من از آقایون می‌پرسم که اگر من بعضی از این آقایان فرهیختگان مثلا یکیشون خدمتتون عرض بکنم آقای پروفسور علی نیری بود که با من صحبت می‌کرد راجع به نوزایی ایرانی و دیدگاهش نسبت به مسائلی که صحبت می‌کردیم در جهتی که شما صحبت می‌کنید نبودش. اگر من در زمان‌هایی از آقای مثلا نیری یا دوستان دیگری که در این مسیر فکر می‌کنند یا مسیر شما رو می‌خواهند به چالش بکشند دعوت بکنم شما حاضرید در برنامه باهاشون صحبت بکنید؟

– با کمال میل حتما من فکر می‌کنم که اتفاقا اگر که بحث دو سویه بشه بعد از یه دو سه جلسه که ما این بحث رو ببریم جلو خوبه برای اینکه آن نقدهایی هم که میشود به دیدگاه ما انجام بشه لااقل ما بتوانیم در جایگاه پاسخگویی پاسخ بدهیم. به هر حال تو همین بحثاست که می‌شود مردم با خودشون کلنجار برن و به هر حال ذهنیتشون رو یه صیقلی بزنند و به جایی برسونند.

– مرسی ممنونم جناب کیخسر گرگین شما در دنباله فرمایشات شاهین نژاد چه چیزی رو میخواهید اضافه بکنید تایید میخواهید بکنید تمام فرمایشات ایشون رو یا می‌خواهید مسیر دیگری رو دنبال بکنید؟

– خواهش می‌کنم. بله. خب بله ما موافق هستیم در بسیاری امور با یکدیگر البته لطفی که ایشون به آمریکا دارد بنده ندارم. همین آقای جفرسون که ایشون گفتند ۲۰۰ تا برده داشت و یک عادت عجیبی هم داشت هر روز برده‌ها رو می‌شمرد و یکیش کم نشود. و اتفاقا یکیش رو یک دختر ترگل ورگلی هم بود سیاه پوست که از اون هم بچه‌دار شد منتها سهمشون رو هم ندادند. این و پدربزرگش، پدرش نمیدونم چندین هزار هکتار زمین سرخپوستها رو با یک کاسه پانچ، این یک چیزی درست کرده بود الکل و یک مقدار میوه و این چیزها و سر این سرخپوستها رو کلاه گذاشت اینها اینجوری آمریکا رو گرفتند و ...

– ولی ببینید من میخواهم ببینم که آدمی که اینجوری فکر کرده یا در شرایط زمانی که بوده که برده‌داری بوده و اینها من اصلا این به کار مفیدی که کرده که قانون به این خوبی رو پیشنهاد کرده هیچ ربطی می‌تواند داشته باشد؟

– نه اصلا اصلا اینگونه نیست. هیچ قانون خوبی رو هم بنیانگذاری نکردند اینها. یک قانونی رو بنیانگذاری کردند که بر اساس برده‌داری بود و تا دهه آغاز قرن اخیر هم قرن بیستم هم خب بخش بزرگی از جامعه اصلا اجازه یعنی در همین جامعه عجیب غریب دموکراتیک هم حق رأی دادن هم نداشتند. خب اینا رو ما می‌دانیم.

– ولی بعدا وقتی که متوجه شدند که کار اشتباهی بوده و شرایط روز و شرایط زمان و مکان اون اپلیکیشن رو قبول ندارد خب عوضش کردند دیگه.

– خب بله عوضش کردند. حالا من براتون توضیح میدهم.

- بگوش هستم حتما دلم میخواهد بشنوم.
- بله سیصد و خورده‌ای سال طول کشید از بنیانگذاری و توجه بفرمایید آمریکا پدران دموکراتیک آمریکا این پیلگرام‌ها که بلند شدند از اروپا رفتند اونجا تا به امروز اگر جنگ‌های قرن بیستم رو بگذاریم کنار و قرن بیست و یکم رو فرضا توی عراق حدود یک و نیم میلیون نفر انسان کشته شد سر یک دروغ بزرگ دموکراتیک که می‌دانیم دیگر. یعنی اومدند گفتند که صدام حسین نقش داشته در ۱۱ سپتامبر و بعد هم اومدند گفتند ما دروغ گفتیم خودشون هم اذعان کردند که دروغ گفتند. خب یک و نیم میلیون انسان کشته شد با بمب‌های دموکراتیک و با ابزار دموکراتیک و با نمایندگانی که از سوی یک پیل از سوی یک مردم دموکراتیک انتخاب شده بود. این‌ها واقعیت است. یعنی شما وقتی می‌خواهید یک نظام رو بسنجید باید هم بخش تئوریکش رو بسنجید اون یک بخش دیگه هست بخش نظری که اون کار رو هم خواهیم کرد ولی خب عمل هم باید بسنجیم. آذرباد می‌گوید از منشنان و گوشنان و کنشنان کنشن پهلومتر. این مرد بزرگیست این آذرباد. یعنی که از میان اندیشه و گفتار و کردار، کردار متعالی‌تر هستش در سطح بالاتری قرار دارد انسان رو بر روی کارنامه‌هاشون هم باید سنجید و نظام‌های سیاسی رو. اونها رو هم همینطور. آمریکا به عنوان یک کشور دموکراتیک و قدیمی‌ترین کشور دموکراتیک زمان نو این ۴۰۰ سال، ۲۰۰ میلیون انسان کشتند اینها. یعنی ۱۰۰ میلیون سرخپوست و ۱۰۰ میلیون سیاهپوست از این ۱۰۰ میلیون سیاهپوست ۵۰ میلیونش در کار کشته شدند و ۵۰ میلیونش در گذار از آفریقا به قاره آمریکا اینها مریض میشدند از توی کشتی می‌انداختنشون توی آب. در این ۴۰۰ سال شما سرشکن بکنید این ۲۰۰ میلیون رو می‌شود سالانه ۵۰۰ هزار نفر.
- من با لغت ۲۰۰ میلیون می‌خواهم بدونم شما این لغت رو از کجا آوردی این نمره رو از کجا؟ برای اینکه ۲۰۰ میلیون خیلی رقمه.
- بله بله خب واسه همین هم همون چیزی که مونده دیگه توی رزروات دارند زندگی می‌کنند. یعنی بخش کوچکی که از سرخپوستان موندند در رزروات دارند زندگی می‌کنند.
- بله ولی در اون زمان ۲۰۰ میلیون جمعیت.
- ۴۰۰ سال طول کشید. کشته شدند. نه اینها رو ما از خودمون درنیاوردیم جناب اخوان. اینها تاریخی که خودشون نوشتند و اتفاقا بخش بزرگیش هم یک کشیش مسیحی نوشته که و می‌گوید اصلا من از مسیح متنفر شدم وقتی این چیزها رو من دیدم. ببینید اینها کارهای عجیب غریبی میکردند. این چیزهایی که شما امروز داعش میبینید انجام میدهد چیز عجیب غریبی نیست. اینها این سرخپوستها رو تیکه تیکه می‌کردند چهار قسمت میکردند و آویزون می‌کردند قصابی داشتند ویژه گوشت سرخپوست. و می‌رفتند و می‌گفتند یک چهارم سرخپوست برای سگهاشون. اینها همه اسنادش هست و عکس‌هاش هستش و گزارشاتش هست. این تاریخ آمریکا تاریخ عجیب غریبی هستش همونجوری که تاریخ آتن هم تاریخ عجیب غریبی هست. وقتی آتن دموکراتیک میشود آتن بر اساس کلونیزه کردن جزایر هستش که بزرگ میشود. و این‌ها می‌رفتند مردها رو می‌کشتند همین کاری که عربها فرضا ابن بلخی توی فارسنامه می‌گوید یا همین مثالی که دوستمون درباره سرخس زدند مردها رو می‌کشتند و زنها رو برده می‌گرفتند، به بیگاری می‌گرفتند و اینجوری اسپارت و آتن اینجوری بزرگ شدند مثل کوروش و داریوش که نبودند که بروند و جوانمردی با خودشون بیاورند و داد ایرانی رو ببرند و امنیت ببرند به جایی. کلا جهانگشایی ایرانشهری جهان‌گشایی آریایی بر اساس جهانبانی بود. یعنی شما نمی‌توانید جهان‌گشایی ایرانی رو از جهانبانی جدا بکنید و این هم ریشه در اوستا دارد ریشه در تئوری های ایرانی دارد که یک شاه موظف هستش از نگهداری و پاسبانی

از دام. این وظیفه اصلی شاه هستش و مفهوم داد یعنی همین نگهداری از دام. جهانگشایی وقتی شما فقط سود خودت رو در نظر بگیری و خودت رو اشرف بدونی و دیگران رو بربر چون این آتنی ها این رو داشتند، خب شما دیگه برای یک بربر که دیگه ارزش حقوقی قائل نیستی. بیرون از دروازه‌های پلیس یعنی شهر یونانی بربریت هستش و وقتی شما جایی رو پر دفنیتسیونن یعنی بنابر تعریف حوزه بیرون از حق تلقی می‌کنید و توضیحش میدید در اونجا دیگه تمام کسایی که سکنه اونجا هستند شما می‌توانید تسمه از گرده آنها بکشید و این همین کاری هستش که مسیحیها و این پیلگرام‌ها با قاره آمریکا انجام دادند. اونجا رو اسمش رو گذاشتند سرزمین خدا و وقتی گذاشتند سرزمین خدا کسانی که در اونجا بودند کافر بودند و این کافرها یعنی سرخپوست‌ها از نظر اینها دارای حقوق نبودند تا زمانی که کار می‌کردند کار می‌کردند اگرنه می‌کشتنشون. و این تاریخ دموکراسی است. اینکه در سر مردم ایران امروز دموکراسی تبدیل به یک غول بی‌شاخ و دم خوشگلی شده خب این اولا اینکه کار تبلیغاتی قوی اونهاست و باید بهشون تبریک گفت. دوما نیاندیشیدن خود مردم ایران هستش و همون مثالی که شما در مقدمه زدید که چرا نمی‌روند به جای بازگشت به این داستان‌ها می‌روند و مختارنامه می‌نویسند. سریال مختارنامه درست می‌کنند یا امثالهم. بنابراین ما یک مقدار باید بی‌تعارف درباره آن چیزی که واقعیت دموکراتیک جهان هستش باید صحبت بکنیم و ببینیم این کارنامه چگونه هستش. به نظر من بسیار بسیار سیاه هست و در رابطه با سرزمین خودمون ببینید دوستان دموکراسی شدن ایران یعنی فروپاشی و تجزیه کامل ایران. دموکراسی سنت اسکندر هستش نه سنت داریوش نه سنت کوروش نه سنت انوشیروان هستش. دموکراسی یعنی دروغ برنامه‌ریزی شده. شما به عنوان یک فرد دموکرات، در نوع آرمانیش در نظر بگیرید نه در نوع واقعیش، در نوع آرمانیش وقتی بنده وارد یک رقابت دموکراتیک با جناب اخوان می‌شوم یا با جناب دوست عزیزم تمام هم و غم من این هستش که نقاط ضعف ایشون رو بکشم بیرون و نقاط قوتش رو بگذارم کنار تا کسانی که می‌خواهند رأی بدهند خوبی‌های ایشون رو نبینند، خوبی‌های بنده رو ببینند و ضعف ایشون رو بزرگ ببینند، ضعف بنده رو نبینند. در کلام معمولی می‌شود افراط و تفریط به پهلوی یا به پارسیگش ابی بود و فری بود. این یعنی دروغ. دروغ یعنی چی؟ دروغ یعنی حقیقت رو وارونه جلوه دادن و اون چیزی که راست هستش رو زدن کنار و اون چیزی که ناراست هستش رو بیارید جلو. یک پادشاه زرتشتی یک پادشاه آریایی هیچ‌وقت نمی‌تواند دروغ بگوید. اگر دروغ بگوید بر علیه دین خودش و علیه اصول اخلاقی خودش عمل کرده است. بنابراین در نیک خدایی یعنی فرمان‌روایی امر نیک شما نمی‌توانید دروغ بگویید. وقتی دروغ نگویید دموکرات نیستید. یعنی شما وارد یک رقابت دموکراتیک نمی‌توانید بشوید. رقابت دموکراتیک دروغی هستش که نهادینه شده است. شما نمی‌توانید وارد بازی سیاسی دموکراتیک بشوید و دروغ نگویید. یعنی نواقص طرف مقابل رو انقدر گنده بکنید که اصلا تبدیل بشود به اهریمن و خوبی‌هایی که دارد آنها رو آنچنان تقلیل بدهید و کوچک بکنید که کسی آن را نبیند و این هنر دروغ گفتن امری شده پذیرفته شده یعنی بهش می‌گویند رئالیسم. توجه می‌کنید؟ اینها این رئالیسم یعنی خب این رئالیسم اهریمنی هستش این رئالیسم آریایی نیستش یک آریایی وقتی یک سرزمینی رو هم میرود فتح می‌کند نگاه چپ به داشته‌های اون سرزمین نمی‌کند ما اسنادی داریم که در سپاه داریوش این رو مری بویس هم اتفاقا اشاره می‌کند و خیلی هم خوب اشاره می‌کند. وقتی اینها داشتند از یونان برمی‌گشتند به داریوش خبر رسید که یکی از سربازان یک مجسمه‌ای رو از توی یک دونه معبدی برداشته. اینها از میان راه گرفتند پدر طرف رو هم درآوردند و این مجسمه رو پس فرستادند. توجه می‌فرمایید؟ شما این رو مقایسه بکنید با آن چیزی که فرضا انگلیس به عنوان یه کشور دموکراتیک بسیار متمدن با هند انجام داده. این رو مقایسه بکنید با آن چیزی که فرانسویها در الجزایر انجام دادند. این‌ها دموکرات هستند. شما ببینید

شخصیت‌های بزرگ دموکراتیک من جفرسون رو مثال زدم ۲۰۰ تا برده داشت و هر روز اینها رو می‌شمرد. این وسواس شمردن برده اگر بخواهیم رفتارشناسی بکنیم گویای بسیار حقایق‌های ناخوشایندی هستش. بنابراین یک بازبینی در واقعیت‌ها یک بازبینی در آنچه که واقعا بر روی زمین اتفاق افتاده است و هر روز دارد اتفاق می‌افتد. این‌ها رو باید انجام داد. آرام آرام می‌رویم جلو و دوستان ناراحت نشوند. هیچ چیز بدی اتفاق نمی افتد. ما واقعیت رو مطرح می‌کنیم و دیگران قضاوت بکنند.

– من خوشحالم که انقدر راحت مسائل رو عنوان میکنید و آماده هستید که نظر مخالف خودتون رو هم بپذیرید. این خودش یعنی دموکراسی. من نگاه می‌کنم میبینم چهار دقیقه دیگه بیشتر وقت نداریم. میخواهم از شاهین خواهش کنم که در دنباله فرمایشات شما مطالبش رو بگه و بعد یک بیست ثانیه‌ای هم برای من بگذارند که من هم بتونم خداحافظی بکنم و وعده بکنم که در برنامه‌های آینده چیکار می‌خواهیم بکنیم. بگو شاهین جان.

– با کمال میل. چون قرار گذاشتیم که از واژگان فارسی پرمعنا بهره بگیریم اینکه ما کسانی بیایند و بحثی بکنند و گفتگویی بشود و به نتیجه‌ای برسیم و حرف حق رو از همدیگر بپذیریم من فکر کنم که مفهوم آزادگی بیشتر مناسب باشد و اینکه بپذیریم مثلا بشینیم با هم صحبت بکنیم من فکر کنم بشود رواداری چون ما انسانهای رواداری هم بودیم. به عنوان عنصر ایرانی. مطلبی که اشاره کرد دوستمون آقای گرگین در مورد حالا تاماس جفرسون چون صحبت شد نه من ارادت خاصی به توماس جفرسون ندارم گفتم بزرگانی که این کشو رو بنیاد نهادند. و خیلیها استناد می‌کنند به کار اون‌ها، اون‌ها هم منتقد بزرگ دموکراسی بودند فراموش نکنیم انسانی می‌تواند خودش بزرگ نباشد اما کار بزرگ انجام بدهد. این‌ها کاری که کردند کار بزرگیست به هر حال از یک سری سرزمین‌های پراکنده تشکیل یک ایالات متحده‌ای دادند که اول با ۱۳ تا استان بعد با خب با بیشتر اومد جلو ولی در مجموع من فکر می‌کنم یک مطلبی که ما در پیوستگی بحثمون باید بهش بپردازیم برای هفته‌های بعد جلسات بعد مسئله حق و مسئولیت است. اصلا حق و مسئولیت در نگاه ایرانی از کجا نشأت میگیره؟ و در نظامی که الان در غرب جاریست و باز ما میگیم آبشخورش در رم و آتن است اونجا مقوله حق چیست؟ چون اگر این مشخص بشه خواستگاه این حق که با خودش مسئولیت میاره یا مسئولیت که با خودش حق میاره در این دو جا کجاست من فکر کنم که جای درستی رو رفتیم پیدا کردیم که ببینیم اصولا چرا جنس اینها متفاوت است.

– شاهین جان مسئله مهمی رو که می‌توانم من اینجا اضافه بکنم این است که ما در اینجا نمیخواهیم چیزی رو عوض بکنیم، کار خاصی بکنیم، بلکه با این کلام‌هایی که برقرار می‌کنیم و صحبت می‌کنیم می‌خواهیم مفاهیم برداشتی از کلمات اجتماعی یا رفتارهای اجتماعی رو توضیح بدهیم که تماشاگرها خودشون به اندازه خودشون بهره‌گیری بکنند. مثل زمان قدیم نشود که وقتی که گفتند که مدرن غرب نگری و غرب نگری غرب‌زدگی شد و اون مسائل ما امروز به خاطر داشتن امکانات ارتباطات جمعی می‌خواهیم مسائل رو بشکافیم دنبال چیزی نیستیم خودمون هم چیزی گیریمون نمیاد. درست میگم؟

– ما چیزگیرمون نمیاد ولی دنبال چیزی هستیم.

– دنبال چی هستید؟

– دنبال این هستیم که به هم‌میهنانمون بگیم در حد بضاعت و توان و سواد اندکی که داریم که ما مجبور نیستیم وسط یک چرخدنده بسیار سنگینی به نام آنچه که ما می‌توانیم مدرنیته غرب بنامیم و سنت مذهب‌زده تشیع ۵۰۰ ساله گرفتار بمانیم. راه سومی هست. اون راه از ایرانشهر می‌گذرد. بگذارید این راه رو با همدیگر بپیماییم. شاید خوشبختی ما در اون شاهراست.

– مرسی مرسی مرسی از هر دوی آقایون از پروفسور کیخسرو آرش گرگین و همین طور شاهین نژاد خیلی خیلی ممنونم. از بحث امشب من خیلی لذت بردم آقایون از هر دوتون واقعا متشکرم اصلا بحثمون یک راه دیگه‌ای رو پیدا کرد یک وزنه دیگه‌ای رو پیدا کرد و امید دارم که به همین نحو در برنامه‌های آینده بریم جلو و من اگر خودم کسی رو انتخاب بکنم که بیاد در این جلسات دلم می‌خواهد در مقابل شما دو تا باشد. فعلا من فکر می‌کنم یک چهار پنج جلسه ما سه تا با همدیگر بنشینیم صحبت بکنیم شاید این مقوله رو بیشتر بتونیم بازش بکنیم. خیلی از لطفتون ممنونم. خانم‌ها آقایان افتخاری بود که در خدمت آقایون و همین طور شما بودم تا برنامه دیگر به نام خداوند جان و خرد.